

انواع حکومت و نقش آن در تحقق حقوق مشترکه نوعیه در اندیشه

سیاسی - اجتماعی میرزای نائینی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۳

محمد مهدی عروتی موفق^۱

اکبر عروتی موفق^۲

چکیده

بررسی انواع حکومت و حقوق مشترکه نوعیه یکی از مهم‌ترین مسائل حوزه حقوق عمومی و مرتبط با سایر علوم از جمله علوم سیاسی و اجتماعی است. با توجه به ضرورت بازخوانی، واکاوی و معرفی نظریه‌های اجتماعی - سیاسی اندیشمندان مسلمان، هدف این مقاله تبیین آرا و نظرات علامه نائینی به‌عنوان یکی از شخصیت‌های دینی مؤثر در انقلاب مشروطه پیرامون حقوق مشترکه نوعیه و انواع حکومت است. روش این پژوهش سندکاوی است و با مراجعه به آثار و تألیفات نائینی، به شیوه توصیفی - تحلیلی این پرسش‌های مهم بررسی شد که حکومت از نظر نائینی چه اقسامی دارد و کارکرد هرکدام چیست. در اندیشه سیاسی - اجتماعی نائینی حقوق مشترکه نوعیه چیست و مصادیق آن در کدام حکومت تحقق‌پذیر است؟ نتیجه حاصل از مقاله این است که نائینی با تألیف کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله و با طرح حقوق مشترکه نوعیه، بیانی دینی از آزادی و دموکراسی در مکتب تشیع ارائه داده و در پی اتخاذ موضعی بنیادی در فقه و سیاست برآمده است. از نظر وی در حکومت ولایتیه به حقوق مشترکه نوعیه توجه شده و دو اصل مهم در این حکومت یعنی حریت و مساوات و دو رکن مقوم و برپادارنده آن حکومت قانون اساسی و مجلس شورای ملی تحقق یافته است.

واژه‌های کلیدی: حقوق مشترکه نوعیه، حریت، سلطنت تملیکیه، سلطنت ولایتیه، مساوات، نائینی.

۱. کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه مفید؛ mahdiorvati@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا؛ a_orvati@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

حکومت، ساختاری است که یک کشور یا جامعه به کمک آن اداره می‌شود. در طول تاریخ، اشکال مختلفی از حکومت وجود داشته است. افلاطون در کتاب هشتم جمهوریت انواعی از حکومت را برشمرده و ویژگی‌های مثبت و منفی هرکدام را بیان کرده است (عنایت، ۱۳۶۴: ۱۸). ارسطو نیز با نقد برخی از اندیشه‌های استاد خود، افلاطون (فاستر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۶۰) طبقه‌بندی جدیدی از اقسام حکومت ارائه داده است (کاپلستون، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۰۵-۴۰۶). پس از آن نیز در جهان غرب بحث‌های گسترده‌ای از سوی اندیشمندانی مانند هابز، لاک، منتسکیو و دوتوکویل درباره انواع حکومت و کارکردها و ویژگی‌های آن‌ها بیان شده است. در جهان اسلام نیز متفکرانی از قبیل فارابی، ابن‌سینا، اخوان‌الصفاء، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی در آثار خود به انجای گوناگون به بحث از اقسام حکومت و کارکردها و ویژگی‌های هرکدام پرداخته‌اند. در دوران مشروطه نیز برخی از اندیشمندان همانند آخوند خراسانی، محمد اسماعیل محلاتی و میرزای نائینی به‌طور خاص درباره انواع حکومت بحث کرده‌اند. براساس تقسیم‌بندی‌های گوناگون می‌توان حکومت‌ها را از هم متمایز کرد؛ برای نمونه می‌توان آن‌ها را به حکومت‌های فردی، گروهی (طبقاتی) و جمهوری تقسیم کرد. حکومت فردی که در آن زمام حکومت و قدرت در دست یک نفر است، در شکل‌های پادشاهی موروثی، پادشاهی استبدادی، پادشاهی انتخابی و پادشاهی مشروطه وجود داشته است (عالم، ۱۳۹۴: ۲۷۷-۲۷۹). در حکومت گروهی یا طبقاتی نیز حکومت و قدرت در دست طبقه‌ای خاص مانند نظامیان، ثروتمندان و نخبگان است (رنی، ۱۳۷۴: ۱۴۸؛ روریش، ۱۳۹۳: ۱۸۷). بی‌شک هرکدام از انواع حکومت با توجه به نوع آن، کارکردهای مختلفی خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین کارکردهای برخی از انواع حکومت‌ها توجه به نقش و جایگاه مردم بوده است و رعایت حقوق مردم جزء اصول اولیه آن‌ها به شمار می‌آید. برخی از متفکران مسلمان، به‌ویژه علمای مشروطه بر همین اساس با ذکر تقسیم‌بندی انواع حکومت به بررسی نقش و کارکرد حکومت‌ها پرداخته‌اند.

طرح مفاهیم جدید حقوق عمومی و اجتماعی در دوره مشروطه، برخی از علما را بر آن داشت تا با بحث از انواع حکومت، رابطه آن‌ها را با مسائل حقوقی بررسی کنند. در این میان یکی از مسائل مهمی که میرزای نائینی ذیل ترسیم دقیق انواع حکومت از منظر خود به آن پرداخته، حقوق

مشترکه نوعیه است. این مسئله و تبیین مصادیق آن از جمله مسائل مهمی است که نائینی در اندیشه سیاسی خود مدنظر قرار داده و برای اولین بار به شکل بدیعی طرح کرده است.

هدف و پرسش‌های پژوهش

با توجه به مسائل مطرح شده درباره حقوق بشر در جهان معاصر، بررسی دیدگاه متفکران مسلمان، به‌ویژه علمای شیعی در این مقوله امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. هدف این مقاله تبیین آرا و نظرات علامه نائینی به‌عنوان یکی از شخصیت‌های دینی مؤثر در انقلاب مشروطه پیرامون انواع حکومت و حقوق مشترکه نوعیه بوده است.

این مقاله با توجه به جایگاه و نقش میرزای نائینی در انقلاب مشروطه و نیاز جدی به واکاوی اندیشه‌های ایشان با هدف پاسخ به دو سؤال زیر به نگارش درآمده است: حکومت از نظر نائینی چه اقسامی دارد و کارکرد هرکدام چیست و دوم اینکه حقوق مشترک نوعیه در اندیشه سیاسی-اجتماعی میرزای نائینی چیست، مصادیق آن کدام است و در کدام حکومت قابل تحقق است؟

پیشینه پژوهش

درباره تبیین اندیشه‌های نائینی با توجه به جایگاه خاص ایشان در انقلاب مشروطه مطالبی از سوی اندیشمندان و پژوهشگران تحریر شده است؛ از جمله میرزایی (۱۳۸۷) انواع حکومت از دیدگاه علامه نائینی را بررسی کرده است. وی دو متغیر اصلی مشروعیت حکومت و ارجحیت نوع حکومت (با تأکید بر حکومت مشروطه) را در اندیشه نائینی بررسی کرده است. از نظر نویسنده مروری بر اندیشه نائینی در کتاب تنبیه‌الامه نشان می‌دهد مبانی فقهی استدلال ایشان درباره مشروعیت حکومت تفاوتی با سایر فقهای شیعه هم‌عصر او ندارد و وجه تمایز آرای وی به استدلالات او در ترجیح‌دادن حکومت مشروطه بر سایر اشکال حکومت از جمله حکومت استبدادی مربوط است. این پژوهش در پی بررسی تحلیلی اندیشه سیاسی نائینی با تکیه بر منابع دسته اول و دسته‌بندی و تفکیک مفاهیم مشروعیت و ارجحیت بوده و تصویری از مبانی تصدیقی و دلیل‌ها و نیز پیامدهای نظریه نائینی ارائه داده است.

از دیدگاه مرادخانی و صادقیان (۱۳۹۷) نائینی از جمله علمای حامی مشروطه است که نظریه‌پردازی‌های فراوانی در راستای ایجاد و تحکیم بنیان‌های اساسی مشروطیت بیان کرده است. وی در کتاب *تنبيه‌الامه و تنزیه‌المله* بسیاری از مفاهیم نوآیین را تبیین کرده و در کنار آن، پاسخ‌های مهمی به شبهات و مغالطات مطروحه از جانب مخالفان مشروطه داده است.

با توجه به اهمیت و نقش مرحوم نائینی در جریان مشروطه و شناخت دقیق و همه‌جانبه اندیشه‌های او لازم است از زوایا و ابعاد گوناگون آرا و نظرات وی واکاوی شود. در مقاله حاضر، نویسندگان پس از بررسی انواع حکومت و حقوق مشترک نوعیه از نگاه نائینی، نقش حکومت مدنظر وی را در تحقق مصادیق حقوق مشترک نوعیه در اندیشه سیاسی اجتماعی او بررسی کرده‌اند.

تعریف مفاهیم

حکومت و انواع آن

اندیشمندان تعاریف مختلفی از حکومت ارائه داده‌اند. برخی معتقدند حکومت عبارت است از مقام یا منصب اقتدار (لاگلین، ۱۳۹۷: ۷۲) و برخی می‌گویند مرجعی است که بتواند از یک سو به تنظیم امور مشترک و نیازمندی‌های عمومی بپردازد و از سوی دیگر روابط را به‌ترتیبی تنظیم کند که از جسارت‌ها و تجاوزها جلوگیری شود و زیان‌دیدگان بتوانند به آرزوهای خودشان برسند و آرامش خاطر در جامعه ایجاد شود (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۵۴).

در زمان مشروطه، هرکدام از متفکران و اندیشمندان آن دوره تقسیم‌بندی‌های مختلفی از انواع حکومت، متناسب با سنت و شرایط حاکم بر ایران در جهت تأیید یا رد حکومت مشروطه ارائه داده‌اند. محلاتی انواع حکومت را سه قسم دانسته و آن را به دو دسته اصلی تقسیم کرده است: ۱. سلطنت مستقله و پادشاهی بالانفراد که این به دو دسته تقسیم می‌شود: سلطنت مطلقه مستبده و سلطنت مطلقه (حکومت معصومین). ۲. سلطنت مشروطه مقیده و دولت محدوده (محلاتی، ۱۳۸۶: ۵۷-۶۰). آخوند خراسانی نیز در تقسیم‌بندی خود حکومت را به دو دسته مشروع و غیرمشروع تقسیم کرده است. او مانند محلاتی معتقد است تنها حکومت معصوم می‌تواند مشروع باشد و حکومت‌هایی که زمامداری آن به دست غیر معصوم است، حکومت

غیرمشروعه هستند. وی سلطنت غیرمشروعه را دو قسم می‌داند: «۱. سلطنت عادلانه، نظیر مشروطه که مباشر امور، عامه عقلا و متدینین باشند. ۲. سلطنت ظالمه جابره، آنکه حاکم مطلق، یک نفر مطلق‌العنان خودسر باشد» (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۱۴).

حقوق مشترکه نوعیه

حقوق مشترکه نوعیه عبارت است از حقوق مشترک میان همه انسان‌ها از آن جهت که انسان‌اند، این قسم از حقوق را حقوق انسانی گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۰۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۲۳۱).

حقیقت انسان، حقیقتی عینی است و آن حقیقت عینی از یک سو از حقوق خاص برخوردار است و از سوی دیگر آن حقیقت جامع، در تمام افراد بشر وجود دارد و افراد مزبور گرچه از جهت ویژگی‌های وجودی، غیر هم‌اند، اصل جامع همه آن‌ها یکی است؛ بنابراین همه انسان‌ها به اعتبار جهت جامع و حقیقی خویش، حقوق مشترکی خواهند داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۷۶).

انسان به واسطه انسان بودنش سلسله حقوقی دارد که همه آحاد بشر در آن با هم مشترک‌اند؛ مانند حق حیات، حق کرامت ذاتی، حق کار و فعالیت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی (همه انسان‌ها حق آزادی دارند و در حق آزادی مسئولانه مشترک‌اند) (جعفری، ۱۳۸۵: ۸۱)، حق مساوات در برابر قوانین و حق آزادی قلم، بیان و اندیشه.

روش پژوهش

روش پژوهش سندکاوی و روش تجزیه و تحلیل توصیفی-تحلیلی است. روش توصیفی-تحلیلی دارای چهار مرحله توصیف، تفسیر، تبیین و استنتاج است. در مرحله توصیف پژوهشگر به توصیف و شناسایی پدیده‌ها اقدام می‌کند. در مرحله تفسیر براساس دیدگاه‌ها و نظریه‌ها و با الهام از بینش به دست آمده اطلاعات را واکاوی و بررسی موشکافانه می‌کند. در مرحله تبیین به شناسایی رابطه و نوع تعامل میان پدیده‌ها می‌پردازد و در مرحله استنتاج شواهد و مستندات لازم برای پاسخ‌گویی به سؤالات و مسئله پژوهش را فراهم می‌کند. در این پژوهش، ضمن مراجعه به

آثار و منابع دست‌اول میرزای نائینی و آثار مرتبط با موضوع، ابتدا اصول از منظر مفهومی و انواع بررسی و توصیف شدند و سپس براساس بینش به‌دست‌آمده و گزاره‌های شناسایی‌شده، استخراج و تفسیر و تبیین شدند.

یافته‌های پژوهش

اقسام حکومت از نظر نائینی

برای تبیین معنای حقوق مشترکه نوعیه که نائینی در ذیل آثار حکومت ولایتیه آورده، نخست باید تفاوت دو نوع حکومت، یعنی حکومت تملیکیه و حکومت ولایتیه را دریابیم. نائینی حفظ نظم، امنیت و عدالت را هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی واجب می‌داند و معتقد است بهترین وسیله برای انجام این امر برقراری حکومت است؛ بنابراین حکومت از باب مقدمه واجب‌بودن واجب می‌شود: «بالضروره معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی چه آنکه راجع به امتیازات دینیه باشد یا وطنیه منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان والا جهت امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و شرف و استقلال وطن و قومیتشان به کلی نیست و نابود خواهد بود؛ هرچند با اعلی مدارج ثروت و مکنت و آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند» (نائینی، ۱۳۸۶: ۶۵). خواه حکومت قائم به شخص واحد باشد یا به گروه، به حق باشد یا به غصب. نائینی کیفیت استیلا و تصرف سلطان در مملکت را به دو نحو سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه تقسیم می‌کند (همان: ۶۷).

تقسیم حکومت‌ها به دو نوع تملیکیه و ولایتیه به‌ظاهر از اختصاصات مرحوم نائینی است. او این دو واژه را وارد ادبیات فقه سیاسی کرده است؛ هرچند مصادیق آن در تاریخ اسلام وجود دارد (فیرحی، ۱۳۹۵: ۱۱۱). تقسیم ارائه‌شده از سوی نائینی، منطقی-قیاسی است، نه استقرایی؛ به همین دلیل با توجه به اینکه این تقسیم بر پایه شمارش مصادیق یک شیء است، لزوماً محصور نیست، اما تقسیم قیاسی بدون تکیه بر امر واقع براساس قیاس منطقی و با تکیه بر دوگانه‌های مفهومی تشکیل می‌شود. این نوع تقسیمات عقلاً محصور است (مظفر، ۱۴۰۸: ۱۱۵). نائینی با توجه به مطلب فوق اقسام حکومت را در یک تقسیم منطقی-قیاسی در دو شکل

تملیکیه و ولایتیه مطرح و بیان می‌کند که شکل سومی برای آن نمی‌توان تصور نمود (نائینی، ۱۳۸۶: ۶۷).

سلطنت تملیکیه

مقصود نائینی از سلطنت تملیکیه این است که حاکم، خود را مالک و صاحب‌اختیار مردم می‌داند و اجازه هرگونه تصرفی در جان و مال و ناموس مردم را به خود می‌دهد؛ یعنی هرکه را خواست، می‌کشد یا مالش را غصب می‌کند، یا به عرض و ناموسش خیانت می‌کند و هرکه را خواست، رها می‌گذارد. درحقیقت بر رعیت خداوندی می‌کند (همان). وی سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی و نابرابری و ظلم در حقوق اجتماعی و قضایی سلطان با مردم را از ویژگی‌های بارز این نوع حکومت‌ها می‌شمارد و معتقد است در چنین حکومتی حاکم درحقیقت مالک‌الرقاب و ظالم و قهار مطلق است و مردم اسیرانی پست و ذلیل و عبید و کنیز او هستند و «به ملاحظه آنکه حالشان حال ایتم و صغار است»، درحقیقت جزء مستضعفان (بچه‌هایی که ولایتشان بر عهده دیگران است) به حساب می‌آیند (همان: ۶۸)؛ یعنی اختیار خود و اموالشان، دست خودشان نیست.

در سلطنت تملیکیه، حاکم، به تمامی اموال و انفس افراد سلطنت مطلق دارد. درواقع سلطنت تملیکیه هیچ قیدی برای حکومت حاکم قائل نیست و حکومت را به‌مثابه ملک شخصی حاکم می‌داند و هیچ‌گونه حقوق نوعیه و آزادی مشروعی را برای مردم قائل نیست. به هر حال با عنایت به مطالب پیش‌گفته نوعی ملازمه میان تملک و استبداد وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که یکی از دیگری ناشی می‌شود (همان). نائینی علت تملیکیه و استبدادی بودن را به این واسطه می‌داند که در این قسم از سلطنت، حاکم دلخواهانه عمل می‌کند و تصرف آحاد مالکان در املاک شخصی خود براساس اراده و میل شخصی سلطان است. وی نام‌های دیگری نیز از قبیل استعبادیه، اعتسافیه، تسلطیه و تحکیمیه برای حکومت تملیکیه بیان می‌کند (همان). مجموع این نام‌گذاری‌ها با توضیحات بیان‌شده، ویژگی‌های دولت استبدادی را نشان می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت، عناصر مقوم حکومت تملیکیه عبارت‌اند از: بی‌عدالتی، مدیریت با قهر و غلبه، خودمحوری، بدرفتاری با ملت و درنهایت خودکامگی در حکومت.

به اعتقاد نائینی، دلیل اصلی رشد حکومت‌های استبدادی، جهل مردم از حقوق خود و تکالیف سلطان است. اگر ملت‌ها بدانند حقوق مشترکشان با حاکمان چیست و حدود تکالیف حاکمان کدام است، به راحتی به تجاوز و ظلم حاکمان تن نخواهند داد، اما ساده‌انگاری و بی‌توجهی مردم و ناآگاهی ملت‌ها از حقوق شخصی‌شان منجر می‌شود که حاکمان در برابر عملکرد خودشان احساس مسئولیت نکنند و یوم‌المحاسبه‌ای را پیش‌رو نینند؛ نتیجه اینکه: «اصل این شجره خبیثه، فقط همان بی‌علمی ملت است به تکالیف و وظایف سلطنت و حقوق مشترکه نوعیه و قوام آن به عدم مسئولیت در ارتکابات و محاسبه و مراقبه در میانه نبودن» (همان: ۶۹ و ۷۰). نائینی تصدی حکومت را از باب امانت‌داری نوع می‌داند و با توجه به نظر ایشان در این باب تفاوتی بین اینکه متصدی حکومت بر حق باشد یا از روی غصب آن را تصاحب کرده باشد، وجود ندارد (فاضلی، ۱۳۹۰: ۴۷).

حکومت ولایتیه

نائینی در مقابل حکومت تملیکیه، حکومت ولایتیه را مطرح می‌کند. از نظر وی حکومت ولایتیه بدان معناست که حاکم، حق حاکمیت بدون محدودیت را ندارد و باید تابع آزادی‌ها و حقوق مشروع مردم باشد و نمی‌تواند خلاف آن حکم کند و حکومت را در حکم اموال شخصی خود دربرگیرد (نائینی، ۱۳۸۶: ۷۰). حکومت ولایتیه براساس قهر، سلطه و اراده شخصی استوار نیست، بلکه بر اقامه وظایف و مصالح عمومی مربوط به نظم و حفظ کشور مبتنی است و اعمال حاکمیت نیز محدود و مقید به همان وظایف و مصالح است (همان). حکومت ولایتیه بر دو نوع است: یا بر مبنای حق تشکیل می‌شود، یا از راه غصب.

به نظر نائینی حکومت ولایتیه‌ای که مبنای آن حق است، حکومت امام معصوم (ع) و در غیبت او حکومت نایبان عام اوست، اما در زمانی که اقامه این نوع از حکومت مقدور نباشد، بهترین نوع حکومت مشروطه است که در آن اعمال قدرت حاکم، به تجاوز نکردن از حدود مشروط می‌شود و این نوع حکومت با آنکه غصبی است، بر حکومت استبدادی که ظلم مضاعف و «غصب اندر غصب» است، رجحان دارد؛ زیرا «استیلائی جور» تا حد ممکن محدود و مقید می‌شود (همان: ۹۴).

بنابراین بدیهی است سازوکاری مانند مشروطه که می‌تواند در جایی که رفع ید از حاکم غاصب متجاوز ممکن نیست، با «ترتبات عملیه» و «گماشتن هیئت نظار» توان «تصرف» و اعمال قدرتش را محدود و مقید کند، واجب باشد (همان: ۱۰۸). حکومت استبدادی هم غصب حق الاهی است، هم غصب مقام ولایت و امامت و هم غصب حق افراد و ظلم در حق بندگان خدا، ولی مشروطه، تنها غصب مقام امامت است (همان). نائینی در ویژگی‌های سلطنت ولایتیه بحث تساوی حاکم با مردم را مطرح می‌کند و اصل مساوات را از ضروریات دین می‌شمارد: «اساس عدالت و روح تمام قوانین سیاسیه عبارت از این مساوات است و قیام ضرورت دین اسلام بر عدم جواز تخطی از آن، از بدیهیات است» (همان: ۱۳۶). مساوات و آزادی ملت به حکومت، دو صفت بارز حکومت ولایتیه است؛ به این معنا که حقوق «آحاد ملت با شخص سلطان در مالیه و غیرها از قوای نوعیه، شریک و نسبت همه به آن‌ها متساوی و یکسان است» (همان: ۷۱) و هیچ‌کس عبد و اسیر حاکم نیست.

نائینی معتقد است همین مساوات و آزادی منجر می‌شود به اینکه مردم استعداد حسابرسی و بازجویی کار حکومت را پیدا کنند: [در این حکومت] «تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوی و حقوق، بر مؤاخذه و سؤال و اعتراض، قادر و ایمن و در اظهار اعتراض خود آزاد و طوق مسخریت و مقهوریت در تحت ارادات شخصیه سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت» (همان).

از این‌رو ملتی را که در چنین حکومتی روزگار می‌گذرانند «محتسبان» (حساب‌کنندگان)، «آباه» (غیرتمندان)، «احرار» (آزادگان) و «أحیا» (زندگان) می‌نامد (فیرحی، ۱۳۹۵: ۱۲۸)؛ آنان به دلیل اینکه می‌توانند مدیران دولت خویش را از عملی که نمی‌پسندند، بازدارند و توقیف کنند، «محتسب و آباه» هستند، از این بابت که از بند سلطان آزادند، «احرار» و از آن جهت که مانند خود حاکم و اطرافیانش حق استقلال در بهره‌وری از مواهب مملکت را دارند، جزء زندگان و «احیا» هستند، نه مانند نباتات در زمره مردگان. سرانجام وی عناوین و اوصاف زیر را برای حکومت ولایتیه می‌شمرد که با توجه به مفهوم آن‌ها می‌توان مؤلفه‌های اصلی حکومت ولایتیه را به دست آورد:

مقیده و محدوده: زیرا اختیارات و استیلائی حکومت ولایتیه، در بخش‌های خاص مذکور در وظایف حکومت خلاصه می‌شود و اگر از آن تجاوز کند، از ولایتی بودن به استبدادی بودن تغییر ماهیت خواهد داد.

مشروطه: چون دامنه اعمال قدرت حاکم در حکومت ولایتیه، مشروط به رعایت وظایفی است که برای او در قانون در نظر گرفته شده است.

دستوریه: حکومت مقید به قانون و مشروط به آیین‌نامه است.

مسئوله: حکومتی که مورد سؤال و پاسخ قرار نمی‌گیرد و از آن حسابرسی می‌شود.

عادله: حکومتی که براساس عدل و داد حکومت می‌کند (نائینی، ۱۳۸۶: ۷۱).

بنابراین مؤلفه‌های اصلی حکومت ولایتیه، عبارت‌اند از: ۱. آزادی مردم از بند حاکم، ۲. مساوی بودن حقوق شاه و گدا، ۳. مقید بودن قدرت به تکالیف معین شده برای حکومت، ۴. مسئول بودن دولت در برابر مردم (سلیمانی، ۱۳۸۳: ۴۷).

نائینی بعد از بیان حقیقت نظام ولایتی، بهترین نوع آن را حکومت معصوم معرفی می‌کند. از دیدگاه او وقتی قدرت در نظام ولایتی به معنای ولایت و امانت شد و مانند سایر ولایت‌ها و امانت‌ها، بقای آن به پرهیز از افراط و تفریط و سوءاستفاده و سهل‌انگاری در ادای مسئولیت منوط شد، به‌ناچار دستگاه حاکم باید مدام مراقب خود باشد تا تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان یا اشتباه و غفلت، در امانت خیانت نکند و به حقوق دیگران تجاوز نکند. حاکم در چنین حکومتی، در تمام لحظات زندگی باید در حال مراقبه، محاسبه و حسابرسی رفتار خود باشد. همچنین بهترین عامل مصونیت انسان از خطا و اشتباه، نیل به مقام عصمت است که در معصومان تجلی دارد و آنان از هرگونه تمایلات حیوانی که انسان را از ادای وظایفش باز می‌دارد، منزّه هستند. افزون بر این، از علم الهی، لدنی و بی‌منتیایی برخوردارند که آنان را از خطاها و لغزش‌های ناشی از جهل مصون می‌دارد؛ بنابراین برترین افراد برای احراز مقام ولایت، آنان هستند؛ از این‌رو بهترین نوع حکومت ولایتیه که برحسب رعایت امانت و اجرای تکالیف و وظایف خویش مقول به تشکیک نیست، حکومتی است که در رأس هرم آن، ولی معصوم قرار داشته باشد؛ زیرا در حکومت معصوم هیچ‌گاه احتمال خودکامگی و استبداد راه ندارد و این بهترین حافظ حکومت ولایتیه به حساب می‌آید (سلیمانی، ۱۳۸۳: ۴۹ و ۵۰)؛ از همین روست که

می‌گوید: «بالاترین وسیله‌ای که از برای حفظ این حقیقت و منع از تبدل و ادای این امانت و جلوگیری از اندک ارتکابات شهوانی و اعمال شائبه استبداد و استیثار متصور تواند بود، همان عصمتی است که اصول مذهب ما طائفه امامیه بر اعتبارش در ولی نوعی مبتنی است» (نائینی، ۱۳۸۶: ۷۲).

سپس دلیل این مطلب را متذکر می‌شود و می‌نویسد: «چه بالضروره معلوم است که با آن مقام والای عصمت و علوم لدنیه و انخلاع از شهوات بهیمیه و اجتماع سایر صفات لازمه آن مقام اعلی که... مرحله‌ی اصابه واقع و عدم وقوع در منافیات و صلاح، حتی از روی خطا و اشتباه و همچنین درجه محدودیت و محاسبه و مراقبه الهیه - عز اسمه - و مسئولیت و ایثار والی تمام امت را بر خود (الی غیر ذلک من الوظائف) به جایی منتهی است که لا یصل الی ادراک حقیقته احد و لا ینال کنهه عقل البشر» (نائینی، ۱۳۸۶: ۷۲).

از نظر نائینی پس از حکومت معصوم بهترین نوع حکومت ولایتیه، حکومت نواب عام، یعنی عالمان دینی عادل و متقی است؛ زیرا آن‌ها نزدیک‌ترین افراد بشر به امامان معصوم هستند و اگرچه مقام عصمت ندارند، در مقایسه با دیگر افراد بر اعمال و رفتار خویش نظارت بیشتری دارند و از علوم اهل بیت بهره بیشتری می‌برند. از این بابت شبهه تجاوز و خودکامگی به حقوق مردم و خیانت در امانت حکومت و به رقیب گرفتن مردم در آن‌ها، کمتر از دیگران است (نائینی، ۱۳۸۶: ۷۵).

نائینی از یک سو، مشروطیت را به سبب غصب شدن حق ولایت نواب عام امام معصوم از روی اضطرار تأیید کرده است که این امر نشان می‌دهد وی حکومت نواب عام را از مشروطه اولی می‌دانسته و از سوی دیگر حکومت معصوم را بالاترین نوع حکومت ولایتیه شمرده است (سلیمانی، ۱۳۸۳: ۵۰ و ۵۱).

غیر از دو مرتبه فوق (مرتبه حاکمیت امام معصوم در درجه نخست و تولیت نواب عام در درجه دوم) سایر مراتب حکومت ولایتیه از نگاه نائینی مراتب نازل و غضبی هستند. وی برای توجیه لزوم حمایت از مشروطیت، یعنی حکومتی که مجلس و شاه در تکوین ماهیت آن نقش حیاتی دارند، نه امام معصوم و نواب عام، ابتدا آن را غضبی می‌خواند، اما به سبب دفع غضبیت افزون‌تر، به غضبیت کمتر رضایت می‌دهد. این خود نشان‌دهنده آن است که وی سایر مراتب

حکومت ولایتیه را به حکم اولی و در حالت طبیعی، غیرقانونی و ظالمانه می‌داند (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

نائینی حکومت امام و پیامبر را به دلیل داشتن عصمت همراه با محدودیت نمی‌داند، اما در حالتی که حاکم غیر معصوم است و از قوه عصمت بی‌بهره و از سوی دیگر حاکم غیر فقیه ملکه تقوی و عدالت و علم ندارد، «جز به گماشتن مسدد و رادع خارجی که به قدر قوه بشریه به جای آن قوه عاصمه الهیه عز اسمه و لاقل جانشین قوه عقلیه و ملکه عدالت و تقوی تواند بود» (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۲۱). برای اینکه در عصر غیبت حکومتی نزدیک به حکومت معصومان داشته باشیم، چاره‌ای نیست مگر اینکه دو کار انجام دهیم: نخست ایجاد قوانین محدودکننده سلطان و تعیین‌کننده حقوق و آزادی ملت؛ زیرا شرط اول نظارت، مشخص بودن وظایف و مسئولیت‌های حاکم است تا اگر شخص حاکم از این حد تجاوز و به آن‌ها خیانت کند «موجب انزال ابدی و سایر عقوبات مترتبه بر خیانت» شود (همان: ۷۳). این قوانین از نظر وی «به منزله رسایل عملیه تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات و نحوهما و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است؛ لهذا نظام‌نامه و قانون اساسی‌اش خوانند و در صحت و مشروعیت آن بعد از اشمال بر تمام جهات راجعه به تحدید مذکور و استقصاء جمیع مصالح لازمه نوعیه جز عدم مخالفت فصولش با قوانین شرعیه شرط دیگری معتبر نخواهد بود» (همان: ۷۳ و ۷۴).

دومین راهی را که نائینی برای تحدید و تسدید اختیارات حاکم برمی‌شمارد، تعیین هیئت نظارت از نخبگان ملت و مملکت است که علاوه بر آشنایی به مسائل سیاسی داخلی، به حقوق بین‌الملل نیز آگاهی داشته باشند. مجلس شورا نیز مجمع رسمی این هیئت است. او در پاسخ به شبهاتی درباره مشروعیت این هیئت و در مقام اثبات مشروعیت آن، مقدماتی را بیان می‌دارد:

مقدمه اول: قوانین به دو دسته تقسیم می‌شوند. قوانین اولیه که امکان تغییر آن‌ها وجود ندارد و قوانین ثانویه که تابع شرایط و مصالح زمانی و مکانی هستند (همان: ۱۶۷-۱۷۰).

مقدمه دوم: حقیقت سلطنت اسلامی مبتنی بر مشارکت تمام ملت در شئون کشورداری با عقلای قوم است (همان: ۱۱۷).

مقدمه سوم: اگر ما اصل مشورت و شورا را با توجه به نص آیات و روایات بپذیریم، لازمه اجرای این اصل «اخذ به ترجیحات است عندالتعارض و اکثریت عندالدوران. اقوی مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر، عقلاً ارجح از اخذ به شاذ است» (همان: ۱۴۸).

مقدمه چهارم: وکالت این هیئت از طرف مردم یک وکالت به اصطلاح عرفی و لغوی است و پس از آنکه صحت و مشروعیت این نوع وکالت از جهات دیگر احراز شد، مشمول باب وکالت شرعی شدن یا نشدن تأثیری ندارد (همان: ۱۴۷).

در کنار این چهار مقدمه ارائه شده «اذن مجتهد نافذ الحکومه و اشتغال مجلس ملی به عضویت عده‌ای از مجتهدین عدول عالم به سیاسات برای تصحیح و تنفیذ آراء» شرط مشروعیت و صحت هیئت نظارت و مبعوثان است (همان: ۱۵۷). حال که مشروعیت مجلس شورا به اثبات رسید، احکامی که از سوی این مجلس به تصویب می‌رسد، به دلیل امضای مجتهدان الزام شرعی پیدا می‌کند و تخلف از آن، تخلف از قوانین شرع است.

اساس سلطنت تملیکیه و ولایتیه از نظر نائینی

نائینی در وصف ویژگی‌های نظام استبداد که آن را تملیکیه نامیده است، به چهار نکته اساسی اشاره می‌کند. از این چهار نکته دو نکته به اصل و اساس استبداد مربوط است و دو نکته دیگر نیز بر نتایج و پیامدهای آن ناظر است. دو اصل مربوط به استبداد عبارت است از:

۱. حکومت استبدادی رابطه‌ای مالکانه با شهروندان دارد. این نوع حکومت حاکم را مالک مطلق جان و مال شهروندان می‌کند؛ به گونه‌ای که به دلخواه خود هر نوع تصرفی را در امور جامعه اعمال می‌کند، ولی در این نوع حکومت شهروندان چنان مقهور و ذلیل می‌شوند که اراده آن‌ها سرکوب می‌شود و به حد اشیاء تقلیل می‌یابد.

۲. در حکومت استبدادی نه تنها شهروندان در قدرت سیاسی و دیگر حقوق نوعی با حاکمان مساوی نیستند، بلکه حق و امکان مشارکت هم ندارند. وی در این باره می‌گوید: «پایه و اساس قسم اول از سلطنت، که دانستی عبارت از مالکیت مطلقه و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید است، بر مسخریت و مقهوریت رقاب ملت در تحت ارادات سلطنت و عدم مشارکت، فضلا از مساواتشان با سلطان در قوا و سایر نوعیات مملکت و اختصاص تمام

- آن‌ها به شخص سلطان و موکول بودن تمام اجرائات به اراده او مبتنی است» (نائینی، ۱۳۸۶: ۷۵)، اما دو فرع مترتب بر این نوع حکومت عبارت است از:
۱. عدم پاسخ‌گویی و مسئولیت در ارتکابات. نائینی با آوردن واژه «ارتکاب» به ماهیت مجرمانه بودن خودکامگی در امور نوعی - سیاسی تأکید می‌کند.
 ۲. او دومین فرع و نتیجه استبداد را ویرانی‌هایی می‌داند که بر کشور ایران تحمیل شده است. از نظر وی، تمام مفساد خانمان‌سوز کشور از استبداد و خودکامگی ناشی می‌شود. «عدم مسئولیت در ارتکابات هم از فروع این دو اصل و تمام ویرانی‌های ایران و شتایع مملکت ویرانه‌ساز و خانمان ملت برانداز آن سامان، که روزگار دین و دولت و ملت را چنین تباہ نموده و بر هیچ حد هم واقف نیست، همه از این باب است» (همان). نائینی این مطلب را به‌گونه‌ای روشن و مبرهن می‌داند که خود را از آوردن دلیل بی‌نیاز می‌بیند. «همه از این باب است و لا بیان بعد العیان و لا اثر بعد عین» (همان). او به قرینه حکومت تملیکیه برای حکومت ولایتیه نیز دو اصل و دو فرع یا نتیجه را بیان می‌کند. دو اصل این نوع از حکومت از نظر وی عبارت است از:
 ۱. حکومت ولایی رابطه‌ای امانتی با شهروندان دارد؛ حاکم را امین مصالح نوعی مردم می‌داند و اقتضای امانت نیز محدود و مقید بودن آن به آزادی شهروندان است.
 ۲. اصل دوم، مشارکت شهروندان در تمام امور نوعی کشور اعم از امور مالی و غیرمالی است. اصل بر مساوات شهروندان با یکدیگر از یک سو و با شخص حاکم از سوی دیگر است. به نظر نائینی امر سیاسی نمی‌تواند تابعی از نابرابری‌های اقتصادی یا شئون اجتماعی افراد در جامعه باشد. موقعیت اجتماعی افراد امری شخصی و حداکثر مدنی است که ممکن است تابعی از موقعیت تاریخی خانواده و یا تلاش‌های شخصی افراد باشد. وضع اقتصادی شهروندان نیز این‌گونه است؛ بدین‌سان نابرابری در این دو حوزه شاید اجتناب‌ناپذیر باشد، اما امر سیاسی چنین نیست، بلکه از آن روی که به مشترکات نوعی و نه تمایزات شخصی افراد در یک جامعه مبتنی است، ناچار بر برابری و مشارکت، یا حتی شراکت نوع استوار است (فیرحی، ۱۳۹۵: ۱۵۲).
- دو فرع مترتب بر حکومت ولایتیه نیز عبارت است از:

۱. حق نظارت، نگرهبانی و حسابرسی ملت از دولت و حاکمان؛
۲. پاسخ‌گویی و مسئولیت کارگزاران حکومت «و حق محاسبه و مراقبت داشتن ملت و مسئولیت متصدیان هم از فروع این دو اصل است» (نائینی، ۱۳۸۶: ۷۶).

حقوق مشترکه نوعیه از نظر نائینی

مفهوم حق از مهم‌ترین مسائل حوزه اخلاق، حقوق و سیاست است. امروزه واژه حقوق کاربردهای متفاوتی دارد. این کاربردها و معانی گوناگون بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند، اما از برخی جهات از یکدیگر متمایزند. یکی از کاربردهای این واژه، حقوق - به‌عنوان جمع کلمه حق - به معنای امتیازات و ویژگی‌های هر یک از افراد یک جامعه است که گاهی از آن به حقوق فردی تعبیر می‌شود؛ مانند حق حیات، حق مالکیت، حق ابوت، حق بنوت و حق زوجیت (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۳). در این زمینه، مباحث مختلفی از جمله معنا و ماهیت حق، انواع حق، منشأ حق و غیره مطرح می‌شود. در این میان، بحث از معنای حق، به‌ویژه در نگاه اندیشمندان اسلامی و به‌طور اخص در حوزه‌های فقهی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی یکی از مباحث مهم است. تبیین دقیق معنای حق در نگاه اندیشمندان حوزه‌های گوناگون دانش‌های اسلامی، به‌ویژه در حقوق و سیاست، زمینه مناسبی را برای طرح درست و عالمانه مباحث مهم نظام‌های سیاسی و حقوقی فراهم می‌آورد.

پیش از نگارش کتاب مکاسب از سوی شیخ انصاری، در منابع فقهی شیعه درباره مسئله حق و مصادیق آن به‌اختصار بحث شده بود، اما پس از آنکه شیخ انصاری، به مناسبت مبحث بیع، به اقسام حقوق پرداخت (انصاری، ۱۴۲۴، ج ۳: ۹)، حاشیه‌نویسان و شارحان آن و به‌تبع آنان، حقوق‌دانان معاصر به تفصیل به بحث و بررسی مفهوم حق و گونه‌های مختلف آن و همچنین رابطه حق با مفاهیمی چون ملکیت و حکم پرداختند. شیخ حق را به توانایی و سلطنت فعلیه‌ای تعریف می‌کند که قائم به دو طرف «من له الحق» و «من علیه الحق» است و معتقد است که ممکن نیست «من له الحق» و «من علیه الحق» شخص واحدی باشد؛ برخلاف ملک که در نسبت میان مالک و مملوک، نیازی به «من یملک علیه» ندارد. از نظر ایشان برخی حق‌ها مانند حق تحجیر انتقال‌پذیرند، اما با توجه به محال‌بودن اتحاد دو طرف سلطنت، خرید و فروش

حق‌هایی مانند حضانت، ولایت، شفعه و خیار باطل است (انصاری، ۱۴۲۴، ج ۳: ۱۶-۲۰). از نظر نائینی حق در معنای عام خود، دربردارنده حکم، عین، منفعت و حق بالمعنی الاخص است (خوانساری، ۱۳۷۳، ق، ج ۱: ۱۰۵ - ۱۰۶)، اما حق در معنای خاص، امری جعلی و به معنای سلطنت است. از نظر شیخ انصاری و نائینی که ماهیت حق را سلطنت می‌دانند، نظریه انتخاب تصریح می‌شود؛ زیرا انتخاب اعمال اراده و قدرت محسوب می‌شود و حق عبارت است از قدرت تصمیم‌گیری که صاحب حق آن را بنا بر میل خود اعمال می‌کند. ویژگی عام نظریه مزبور این است که آن که حق انجام کاری را دارد، حق انجام‌دادن آن را نیز دارد. دقت در این بیان، هماهنگی نظریه انتخاب را با نظریه سلطنت در تحلیل معنای حق آشکار می‌کند. نائینی در این باره می‌گوید: «روشن شد که حقیقت حق، همان سلطنت بر چیزی است و اینکه زمام امر آن چیز به دست صاحب حق است؛ به‌گونه‌ای که او قدرت دارد که آن را اعمال یا اسقاط کند. چنانکه گفته شده است (حق) خیار، عبارت است از ملک فسخ عقد و ابقای آن» (آملی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۹۲). در اعمال حق توسط مکلف است که در اندیشه نائینی یک بحث سه‌گانه پیدا شده است. او می‌گوید: ما باید به‌جای این امور دوگانه - امور عامه که مربوط به امام است و امور خصوصی، یعنی حکم و حق که مربوط به مکلف است - امور نوعیه را هم مطرح کنیم؛ یعنی اموری که مشترک میان افراد است و درنهایت به مشارکت ختم می‌شود و از امور عامه هم نیست که به ولایت ربط داشته باشد، بلکه مردمی جمع می‌شوند و حقوق مشترکی را اعمال می‌کنند. بیان این نظر در نوع خود فصل جدیدی را در فقه سیاسی شیعه بازکرد و توانست پشتوانه تئوریک محکمی در معادلات سیاسی دنیای جدید براساس اندیشه شیعی فراهم کند. نائینی از نخستین متفکرانی بود که به‌صراحت از الزام وجود قانون اساسی در دولت اسلامی سخن گفته است. به اعتقاد او در دوران غیبت معصوم و در غیاب «ملکه عصمت» اولین چیزی که می‌تواند از عدالت حفاظت کند و مانع طغیان حکومت‌گران باشد، قوای قانونی و قانون اساسی است (نائینی، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳).

میرزای نائینی برای اولین بار در کتاب *تنبيه‌الامه* بحثی را با عنوان حقوق مشترکه نوعیه مطرح کرد که مراد از آن «انسان بما هو انسان» است. وی اشاره‌ای گذرا به حقوق شهروندان در یک حکومت غیراستبدادی کرده است. از کتاب میرزای نائینی این‌گونه برمی‌آید که تنها انگیزه

وی از نگارش آن مذهب بوده است (حائری، ۱۳۸۱: ۱۲۶)؛ یعنی زمانی متوجه این مهم شد که استبداد، ظلم و الحاد، پوششی مذهبی و دینی پیدا کرده بود و به اسم دین با تمامی حقوق مشترکه مشروعه مخالفت می‌کردند.

متفکرانی مانند نائینی و آخوند خراسانی بحث از این نوع حق را به حوزه عمومی کشیدند و از حقوق مشترکه نوعیه صحبت کردند؛ به‌گونه‌ای که برخی از ویژگی‌های حقوق خصوصی را نیز مانند حق مطالبه دارد. براساس این نظر، مجلس شکل گرفت و با این بیان مجلس عبارت است از مطالبه حق. با عنایت به اندیشه نائینی، برای نخستین بار مفهوم وکالت در حوزه عمومی مطرح شد و از درون حق، سیستمی به نام انتخابات و مجلس و نمایندگان شکل گرفت. این بحث نظام سیاسی را نه از نگاه ولایت، بلکه از زاویه حقوق وکالت دنبال می‌کند. نائینی در کتاب *تنبيه‌الامه و تنزيه‌المله* نشان داده است که دستگاه فقهی با چه دست‌انداها و امکاناتی مواجه است. تمام تلاش او این بوده که گفته شود فقه چگونه از حوزه خصوصی به حوزه عمومی منتقل شده است. در سیستم‌های فقهی و نظر افرادی مانند نائینی، دولت است که از درون مالکیت خصوصی بیرون می‌آید. اصل افراد و جامعه است. از نظر نائینی و فقه مشروطه همچنان که افراد می‌توانند درباره حق شخصی خود به‌تنهایی تصمیم بگیرند، جامعه هم می‌تواند درباره حقوق مشترکه نوعیه خود تصمیم بگیرد. وی در کتاب *تنبيه‌الامه* هرچند تعریف مشخصی از حقوق مشترکه نوعیه ارائه نداده است، برخی امور را به‌عنوان حقوق شهروندان معرفی می‌کند که عبارت است از: آزادی، مساوات، مشارکت، نظارت، امنیت مالی، امنیت بر عرض و ناموس، امنیت بر مسکن، تجسس‌نکردن از خفایای افراد، نفی‌نکردن انسان‌ها از تصرف در مال و... ممانعت‌نکردن از برپایی اجتماعات مشروعه و اعتراض‌آمیز، آزادی قلم، اندیشه و بیان و ... (ر.ک: فصل اول، سوم و چهارم *تنبيه‌الامه*). او از زاویه مفهوم امور نوعیه به حقوق عمومی راه یافته است.

مصادیق حقوق مشترک نوعیه

نائینی اساس مشروطیت را مبتنی بر دو امر حریت و مساوات می‌داند. «اساس ولایتیه و عادلانه‌بودن نحوه سلطنت، چه آنکه به حق تصدی شود یا به اغتصاب، به آن دو اصل طیب و

طاهر - حریت و مساوات - مبتنی و حفظ شورویت و محدودیت و سایر مقوماتش هم به ترتیب دستور (قانون) اساسی و عقد مجلس شورای ملی متوقف است» (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). آزادی و برابری از جمله شعارهای دوران مشروطیت است که هم در میان علمای مشروطه‌خواه و هم در میان روشنفکران دیده می‌شود. نائینی معنا و مفهوم آزادی و مساوات را در چارچوب رابطه شریعت و مشروطیت تفسیر و تبیین می‌کند و در این جهت تفسیر وی از آزادی، موافق برداشت دیگر علمای دینی آن عهد مانند آخوند خراسانی است. از منظر نائینی آزادی به معنای رهایی از موانع رشد آدمی است که سبب بازماندن انسان از سیر تکامل می‌شود و بدین سبب آزادی واقعی در عبودیت الهی تجلی یافته است (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

حریت و آزادی

آزادی عنصر اصلی کتاب *تنبيه‌الامه و تنزيه‌المله* است. نائینی آزادی را خدادادی و مرتبه‌ای از شئون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت خداوند می‌داند؛ از این رو انبیای الهی برای بسط آزادی آدمیان تلاش کرده‌اند و رهایی ملل از استبداد از مقاصد اصلی آنان بوده است. آزادی علاوه بر اینکه انسان را از جنبه نباتی و حیوانی خارج می‌کند، بر شرافت، مجد و عظمت او نیز می‌افزاید. هنگامی که شخص به آزادی دست می‌یابد، در واقع از رقیت و بندگی دیگران رهایی یافته و بنده پاک و خالص خدا شده است. در این صورت، اطاعت از مستبدان، شرک به خداوند به شمار می‌رود. او مجموعه‌ای از ادله شرعی را برای مشروعیت آزادی استناد می‌کند. «تمکین از تحکیمات خودسرانه طواغیت امت و راهزنان ملت نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است، از اعظم مواهب الاهیه عز اسمہ، بلکه به نص کلام مجید الهی تعالی شأنه و فرمایشات مقدسه معصومین - صلوات الله علیهم - عبودیت آنان و از مراتب شرک به ذات احدیت تقدست اسمائہ است» (همان: ۸۵).

نائینی طرح بحث خود درباره آزادی را در قالب پاسخ به مغالطات و شبهات وارده در *تنبيه‌الامه* بیان کرده است. وی آزادی را رهایی از بند رقیت و بردگی استبداد می‌داند، نه خروج از رقیت و عبودیت باری تعالی: «و چون تمام این منازعات و مشاجرات واقعه فیما بین انبیاء و اولیاء علیهم السلام، با فراعنه سلف و هم فیما بین پیروان ایشان با طواغیت خلف و این درجه اهتمام در

تبدیل نحوه سلطنت، همه بر سر استنفاذ این اعظم مواهب الهیه عزاسمه از مغتصبین آن بوده و هست» (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱).

او مفهوم آزادی قلم و بیان و مانند آن را رها بودن قلم و زبان از سلطه جائران دانسته است و حقیقت آن را عبارت از رها بودن از قید تحکمت طواغیت می‌داند و سایر امور مترتبه بر آزادی قلم و بیان را از عوارض و لوازم آن حقیقت می‌شمارد. وی در این باره می‌گوید: «آزادی قلم و بیان و نحوه‌ها را که از مراتب آزادی خدادادی [است] و حقیقتش هم عبارت از رها بودن از قید تحکمت طواغیت و نتیجه مقصوده از آن [است]» (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۹۳). نائینی در بیان فوق آزادی قلم و بیان را دو نمونه از مصادیق آزادی ذکر می‌کند و سایر مصادیق آن را با عبارت «نحوهما» بیان می‌دارد. از نظر ایشان همه اقسام و مصادیق آزادی از مراتب آزادی خدادادی است و حقیقت آن را هم رها بودن از تقیدات و زورگویی‌های طاغوت‌ها می‌داند و نتیجه مترتب بر آزادی قلم و بیان را روشنگری و تنبه ملت می‌داند؛ از این‌رو نائینی در پرتو تفسیر این دو اصل اساسی، دخالت یهودیان و مسیحیان کشور را به دلیل پرداختن مالیات و سهم‌بودن آنان در آبادی کشور در اصلاح اوضاع اجتماع و بازخواست کردن از اولیای امور کاملاً بجا و منطقی دانسته و حقوق مساوی را برای آنان همانند دیگر هم‌وطنان ایرانی‌شان، مشروع تلقی کرده است. همچنین اعزام نماینده و حق اظهارنظر در اوضاع کشور و کنترل مسئولان مملکت را به‌طور مساوی و آزادانه حق طبیعی و مشروع هر شهروند ایرانی قلمداد کرده است (همان: ۱۳۵-۱۳۹).

مساوات و برابری

اصل دیگری که نائینی در تنبیه‌الامه به‌مثابه دومین رکن مشروطیت ارزیابی کرده، اصل مساوات است. وی مساوات را مبتنی به سیره پیامبر (ص) می‌داند و می‌نویسد: «اما مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام و شدت اهتمام حضرت ختمی مرتبت (ص) را در استحکام این اساس سعادت امت، از سیره مقدسه حضرتش توان فهمید» (همان: ۸۷). در بخش دیگری می‌نویسد: «از مساوات آحاد ملت با همدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات است. منتهی و کلمه مبارکه «انت القاسم بالسویه و العادل بالرعیه» که در زیارت غرای غدیریه

به حضرت سید اوصیا- علیه و آله افضل الصلاه و السلام-عرضه می‌داریم ناظر به همین معناست» (همان: ۱۳۳ و ۱۳۴).

نائینی که اصل مساوات را از شریف‌ترین قوانین اخذشده از فلسفه سیاسی اسلام و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین می‌داند، آن را در یک عبارت کوتاه چنین معنا می‌کند: «هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به‌طور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد، در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود با جهات شخصیه و اضافات خاصه رأساً غیر ملحوظ و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو مسلوب و ابواب تخلف و رشوه‌گیری و دلخواهانه حکمرانی به‌کلی مسدود باشد» (همان: ۱۳۵). او برای تأیید نظر خود، به سیره عدالت‌پیشه و آزادی‌پرور و نیز مساوات علی (ع) استناد می‌کند و با نشان دادن گوشه‌هایی از مساوات آن حضرت، عالمان و فقیهان را به مطالعه سیره آن بزرگوار فرامی‌خواند (همان: ۹۱ و ۹۲). او مساوات را اساس عدالت و روح تمام قوانین سیاسی می‌شناسد، اما معتقد است، قانون مساوات اهل مملکت تنها به قانونی موضوعه برای ضبط اعمال متصدیان است، نه رفع امتیاز کلی میان آنان: «اما مساوات در قوا و حقوق و سایر نوعیات را به‌صورت مساوات مسلمین با اهل ذمه در ابواب توارث و تناکح و قصاص و دیاتش درآوردند و بلکه مساوات اصناف مکلفان مانند بالغ و نابالغ و... از آنچه اختلاف آن‌ها منشأ اختلاف تکالیف و احکام و به داستان مشروطیت و استبداد از فلک اطلس ابعد است را هم از مقتضیاتش شمرده‌اند» (همان). با توجه به مطالب پیش‌گفته از مساوات مدنظر نائینی «مساوات در حدود دینی و مطابق با قوانین شریعت» است.

نتیجه‌گیری

نائینی در کتاب تنبیه‌الامه بعد از تبیین ضرورت حکومت به اقسام حکومت پرداخته و دو نوع حکومت تملیکیه و ولایتیه را از هم تفکیک کرده است. وی با تعریف حکومت ولایتیه و بیان انواع آن، حکومت در زمان غیبت را از جوانب مختلف بررسی کرده است. از نظر ایشان عبارت حقوق مشترکه نوعیه در ذیل آثار حکومت ولایتیه به‌نوعی بحث از حقوق بشر است که تمامی حقوق مشترک بین نوع انسان را شامل می‌شود و مربوط به انسان بما هو انسان است. برای فهم

عمیق و دقیق حقوق مشترکه نوعیه، توجه به اقسام حکومت از دیدگاه نائینی ضروری است. وی اساس ولایتیه و عادلانه بودن نحوه سلطنت را بر دو اصل طیب و طاهر - حریت و مساوات - مبتنی دانسته و حفظ شورویت و محدودیت و سایر مقومات آن را هم متوقف به ترتیب دستور (قانون) اساسی و عقد مجلس شورای ملی دانسته است. نائینی تبیین دقیق از حریت و مساوات انسانها را مهمترین مصادیق حقوق مشترکه نوعیه ارائه داده است؛ به این معنا که این حریت و برابری از جهت انسان بودن انسان است، نه از جهت نوع، نژاد، دین و غیره. حریت و برابری از نظر وی مصادیق متعددی یافته است. آزادی عنصر اساسی تفکر نائینی در کتاب تنبیه الامه است. وی آزادی را از جمله واضحات ضروری شریعت به شمار آورده و یادآور شده است که مبدا ملل بیگانه و ناآگاهان به احکام شریعت اعمال و گفتار باطل شعبه استبداد دینی را در شمار اقوال علمای اسلامی به شمار آورند. وی برای آزادی مصادیقی از جمله آزادی قلم، بیان و اندیشه را بیان کرده است. اصل دیگری که نائینی در تنبیه الامه به مثابه دومین رکن مشروطیت ارزیابی کرده اصل مساوات است که آن را از شریفترین قوانین اخذشده از فلسفه سیاسی اسلام و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین می‌داند.

منابع

- آملی، میرزاهاشم (۱۴۱۳). *المکاسب و البیع تقریرات النائینی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- انصاری مرتضی (۱۴۲۴). *کتاب المکاسب*. تحقیق سیدمحمد کلانتر. بیروت: منشورات مؤسسه النور للمطبوعات.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۵). *حقوق جهانی بشر*. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ یازدهم. تهران: نشر گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *حق و تکلیف در اسلام*. قم: مرکز چاپ و انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *سرچشمه اندیشه*. قم: مرکز چاپ و انتشارات اسراء، ۴ مجلد.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. تهران: امیرکبیر.
- الخوانساری، موسی بن محمد (۱۳۷۳ ق). *منیه الطالب فی شرح المکاسب (تقریرات میرزای نائینی)*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- رنی، آتینی (۱۳۷۴). حکومت «آشنایی با علم سیاست». ترجمه لیلا سازگار. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- روریش، ویلفرید (۱۳۹۳). سیاست به‌مثابه علم. ترجمه ملک‌یحیی صلاحی. چاپ هفتم. تهران: سمت.
- سلیمانی، جواد (۱۳۸۳). «مبانی و ممیزات نظام مشروطه در رساله سیاسی میرزای نائینی». مجله آموزه، ۵، ۱۴۷-۱۸۴.
- طهرانی، آقابزرگ (بی تا). الذریعه الی تصانیف الشیعه. نجف: مطبعه الغری.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۴). بنیادهای علم سیاست. چاپ بیست‌وهفتم. تهران: نشر نی.
- عنایت، حمید (۱۳۶۴). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فاستر، مایکل (۱۳۷۷). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فاضلی، میرزاحسین (۱۳۹۰). جایگاه مردم در نظام سیاسی - دینی از منظر آیت‌الله نائینی و شهید صدر. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲). تحولات نظریه‌های نظام سیاسی در اسلام. تهران: سمت.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۵). آستانه تجدد «در شرح تنبیه‌الامه و تنزیه‌المه». تهران: نشر نی.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۵). تاریخ فلسفه. ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی. جلد اول. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سروش و علمی و فرهنگی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). سیاست‌نامه خراسانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات کویر.
- کواکبی، سید عبدالرحمن (۱۳۷۸). طبایع‌الاستبداد یا سرشت‌های خودکامگی. ترجمه عبدالحسین میرزای قاجار. نقد و تصحیح محمدجواد صاحبی. قم: بوستان کتاب.
- لاگلین، مارتین (۱۳۹۷). مبانی حقوق عمومی. ترجمه محمد راسخ. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- محلاتی، محمداسماعیل (۱۳۸۶). در پرتو مشروطه‌خواهی (بررسی و متن اصلی کتاب لثالی المربوطه فی وجوب المشروطه). مقدمه اسماعیل روحانی. تهران: صمدیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). نهضت‌های اسلامی در یک‌صد ساله اخیر. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۸). المنطق. قم: فیروزآبادی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۸). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المه. تصحیح سید جواد ورعی. قم: بوستان کتاب.

- نائینی، محمدحسین (۱۳۶۰). *تنبيه الامه و تنزيه المله*. توضیحات سید محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۶). *تنبيه الامه و تنزيه المله*. با مقدمه، تصحیح، ویراستاری، شرح و تعلیق روح‌الله حسینیان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۹). *موانع حاکمیت قانون: معمای حاکمیت قانون در ایران*. زیر نظر عباس عبدی. چاپ دوم. تهران: طرح نو.